

رئیس فرهنگستان علوم از علم و مدیریت فرهنگستان می گوید

* در مقالات و کتاب هایی که از حضرتعالی منتشر شده است و نیز در سرمقاله های نشریه فرهنگستان علوم، مسائل مهم زمان مطرح می شود و در میان اهالی علم و فرهنگ کشور بازتاب گسترده ای دارد و دانشمندان و اهالی کتاب و مطبوعات به سرمقاله های نشریه فرهنگستان علوم توجه ویژه دارند. این خود ناشی از نگاه عمیق حضرتعالی به مسائل مهم کشور است و از سوی دیگر نیازی است که جامعه علمی و فرهنگی و سیاسی کشور به طرح اینگونه مباحث و نظرات دارد. قطعاً طرح این مباحث به نگاه فلسفی جنابعالی در 50 سال اخیر باز می گردد. «رئیس فرهنگستان علوم-بودن» تا چه اندازه در طرح پرسش هایی که جنابعالی مطرح می فرمایید نقش داشته است؟

مقدمه پرسش جنابعالی سراسر لطف است. نوشته های من اگر در میان گروه هایی از جوانان و دانشجویان مورد توجه قرار گرفته است اهل فلسفه و علوم انسانی کمتر به آن اعتنا کرده اند. اگر جز این بود، لاف به مناسبت دفاعی که بر مبنای نظر انتقادی خود از علوم انسانی و اجتماعی کرده ام، اصحاب این علوم چیزی می گفتند. شاید هم آنان چون نظر مرا درباره بازگرداندن پیدایش علوم انسانی و اجتماعی به آغاز ظهور بحران در تجدد نمی پذیرند به دفاع من از این علوم هم وقعی نمی گذارند. خوانندگان کتاب های من زیاد نیستند و بیشترشان جوانان و دانشجویان راهجو هستند. کسانی هم هستند که با فلسفه سروکاری ندارند و به قصد رد و نفی آنها را ورق می زنند و مطالب را چنان تفسیر می کنند که هرکس بتواند نادرست بودن سخن را تصدیق کند. البته من مخالفانی هم دارم که یک سطر از نوشته هایم را نخوانده اند. گاهی فکر می کنم استادان فلسفه هم نوشته های مرا نمی خوانند زیرا به مباحثی می پردازم که در فلسفه رسمی کمتر جایی دارد. اما اگر می خواندند نظر دیگری پیدا می کردند و من این را به حکم آزمایش می گویم. چنانکه بعضی از همکاران بالمنسبه جوانم که نظری به آنها کرده اند نظریشان به لطف آمیخته بوده است. مشکل بزرگ این است که ما کم کتاب می خوانیم و اگر بخوانیم یا قصد تفکر داریم یا برای نوشتن کتاب و مقاله ناگزیر به خواندن شده-ایم. من هم اگر نگران وضع تفکر در کشور و در جهان توسعه نیافته بودم شاید به این همه کتاب که خویشختانه در فلسفه و علوم انسانی و ... منتشر می شود کاری نداشتیم. من این کتاب ها و مقاله ها را نمی خوانم که بر دانش رسمی فلسفی خود بیفزایم بلکه می-خوانم تا بدانم درک و فهم و تفکر در چه وضعی است و صاحبانظران و نویسندگان و محققان ما چه کرده اند و چه می کنند. مسئله من هنوز همان است که پنجاه سال پیش برآیم مطرح شده بود و آن اینکه ما در فهم و تفکر چه مقامی داریم و می بینید هرچه در این پنجاه سال نوشته ام تأملی در وجوه گوناگون این مسئله بوده است. اگر می گویند پاسخ این پرسش را با تهیه یک طرح پژوهشی چندین ساله در آثار و کتب و مقالات می توان و باید جست توضیح می دهم که پرسش من پرسش جامعه شناختی و انسان شناختی و علم النفسی و البته از سر کنجاوی ناشی از ذوق یا تفکر نیست بلکه طلب تفکر و به سربردن در انتظار تفکر است. تفکر را باید طلب کرد. بر خلاف آنچه هگل و بعضی دیگر از فیلسوفان و صاحبانظران اندیشیده اند و می اندیشند فلسفه به سوفیا مبدل نشده است. ما هنوز باید دوستانه دانایی بمانیم و در طلب آن باشیم. نمی دانم همکاران اهل فلسفه من در این باب چه نظری دارند. اما در مورد پرسش جنابعالی و اینکه «رئیس فرهنگستان بودن» تا چه اندازه در طرح پرسش های من اثر داشته است، عرض می کنم که مسئله علم و ماهیت تجدد از چهل سال پیش برآیم مطرح بوده است و چنانکه می دانید بسیاری از مقالاتی که درباره علم نوشته ام در دهه های شصت و هفتاد بوده است. البته عضویت در فرهنگستان تجربه بزرگ زندگی من بود. همنشینی با دانشمندان ممتاز رشته های مختلف علوم را که در پایان عمر از آن برخوردار شدم، از غنیمت های زندگی می دانم. از این همنشینی بسیار چیزها دریافتم و شاید همین دریافت ها در طرح بعضی مسائل یا در طرز پرداختن به آنها مؤثر بوده است اما اینکه بیشتر به علم پرداخته ام وجه اصلی و اولیش اینست که علم یکی از قائمه های جهان متجدد است و تکلیف هر قوم و مردمی در نسبت با علم

و تکنولوژی معنی می شود. اندیشیدن به وضع علم در عصر کنونی و سهم جهان توسعه نیافته از علم و تکنولوژی و به طور کلی از تجدّد چیزی نیست که در فلسفه بتوان از آن صرفنظر کرد. دانشگاه های ما خیلی دیر به پژوهش توجه کردند اما با آغاز توجه به پژوهش می بایست برنامه راهبردی علم و پژوهش تدوین شود. در تدوین این برنامه متأسفانه نسبت علم با تکنولوژی و نظام اجتماعی و سیاسی و اداری و قضایی از نظر دور ماند. چنانکه مللک و میزان پیشرفت علم را تعداد مقالات ثبت شده در فهرست ها دانستند (هرچند که چاپ مقاله و ثبت آن در فهرست ها از جمله آثار و لوازم و نتایج فرعی پیشرفت علم می تواند و باید باشد). شاید من اولین کسی بودم که این تلقی را نقد کردم. سخنی را که من ده پانزده سال پیش، پیش آوردم و مورد استقبال بسیاری از دانشگاهیان قرار گرفت و البته با مخالفت بعضی دانشمندان که گمان کرده بودند من با مقاله نویسی مخالفت کرده ام مواجه شد این بود که علم باید به مسائلی که اینجا و اکنون مطرح می شود پردازد. بسیار خوشوقتیم که اکنون تصدیق سخن خود را در اظهارنظرهای بسیاری از استادان و دانشمندان می بینم. وقتی مللک و میزان اصلی پیشرفت علم را تعداد مقالات ثبت شده در فهرست های جهانی اعلام کردند دانشگاهیان و دانشجویان دوره دکتری هم موظف شدند که برای ارتقا و دریافت دکتری در مجلات معتبر بین المللی مقاله چاپ کنند. این دستورالعمل ظاهراً موجه بود اما در آن نه فقط بسیاری از شرایط و لوازم اصلی و اساسی برنامه پیشرفت علم مورد غفلت قرار گرفته بود بلکه شاید بتوان آن را یک اعتراف ضمنی به ناتوانی از تشخیص و تمییز مقاله تحقیقی از نوشته ساختگی دانست. اکنون محدودیت و ناکافی بودن آن دستورالعمل قدری روشن شده است بخصوص که می-بینیم که میان افزایش تعداد مقالات و توسعه علم و فناوری در کشور تناسبی که باید باشد، وجود ندارد. توجه به این امر و درک آن وظیفه فلسفه است زیرا فلسفه تأمل و تفکر در شرایط امکان چیزها و کارهاست. پرسش اصلی فلسفه از زمان کانت تاکنون این است که ما چه می توانیم بدانیم و چه باید بکنیم. کانت به جهاتی در کتاب «نقد عقل عملی» تنها در چه باید بکنیم بحث کرد اما این نقص را با طرح پرسش دیگری تدارک کرد و پرسید که چه امیدی می توانیم داشته باشیم. اکنون هرکس به فلسفه پردازد باید از وضع علم و عمل و فرهنگ و هنر زمان خود بپرسد. پس طبیعی بود که من به وضع علم پردازم چنانکه به وضع زبان و هنر و مخصوصاً اخلاق هم پرداخته ام. مسئله دیگری که کمتر به آن توجه می شود کلامی شدن علم و دخیل شدنش در زندگی هر روزی و اهمیت یافتن آن در آراء همگانی و تلقی تازه از علم و مقام آن در همه جهان است. بنظر من امروز اگر یک جامعه شناس و حتی روان شناس بخواهد مسائل مهم قابل مطالعه در کشور را فهرست کند شاید جایگاه علم و تلقی حکومت و مردم از دانش و دانشگاه را در زمره مهمترین مسائل بیابد. البته تحقیق در این معانی آسان نیست. اکنون پس از شکست طرح تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش که من خود آن را پیشنهاد کرده بودم قانع شده ام که تأمل و اهتمام به تحقیق در باب آموزش و پژوهش یک ضرورت است. وقتی علم قائمه این جهان است. رکود و پیشرفت آن نمی تواند با وضع خاص اخلاق و هنر و فرهنگ مناسبت و ملازمت نداشته باشد. صرفنظر از اینها چنانکه لااقل شما می دانید من کار و بارم را به مقام و موقع اداری و کار سیاست پیوند نمی زنم و هرگز به هیچ شغل اداری و سیاسی علاقه نداشته ام بلکه در شغل اداری هم با فلسفه زندگی کرده ام. بودن من در فرهنگستان فرصت و مجال خوبی برای آزمودن و آموختن بوده است. مع هذا شاید اگر نمی بایست هر سه ماه یکبار برای این نشریه مقاله بنویسم بعضی مقالاتم که راجع به علم است نوشته نمی شد.

* فرهنگستان علوم در میان جامعه علمی و فرهنگی کشور کم کم جایگاه خود را پیدا کرده است و دانشمندان و اهالی علم و فرهنگ کشور به توصیه ها و نظرهای فرهنگستان توجه می کنند. برای برجسته تر شدن جایگاه فرهنگستان و نقش مهمی که در سیاستگذاری های علمی و فناوری کشور دارد و باید داشته باشد بخصوص نحوه تعامل دولت با فرهنگستان چه راهکارهایی پیشنهاد می فرمایید. بخصوص که اکنون دو عضو فرهنگستان علوم در هیأت دولت (کابینه) هستند.

فرهنگستان اولاً باید پیوندی میان علم کشور با مجامع بزرگ علم در جهان برقرار کند (و در این صورت یک شخص کهنسال مایل به انزوا مثل من نباید در رأس آن باشد) ثانیاً در راه طراحی سیاست علم کشور به تحلیل وضع علم و شرایط پیشرفت آن پردازد. علم و دانشگاه در دهه های اخیر دستخوش تحولات بسیار بوده است جهان هم در دهه های آینده باید با مشکلات بزرگی مقابله کند این مشکلات گریبان ما را هم خواهد گرفت دانشمندان از هم اکنون می توانند به دولت و حکومت بگویند که چه پیش می آید و چگونه می توان و باید با مشکلات مقابله کرد همچنین فرهنگستان باید به امکانها و شرایط توسعه علمی- تکنیکی کشور و احیاناً به موانع و مشکلات راه توسعه پردازد اگر ما در این راه توانایی کمک به دولت و حکومت داشته باشیم و دولت آمادگی پذیرفتن و اجرای طرحهای سیاست توسعه علم را داشته باشد فرصت خوبی برای پیشرفت کشور پدید می آید.

* بسیاری از دانشمندان معتقدند با توجه به نقشی که فرهنگستان ها در کشورها دارند و با عنایت به شرح وظایفی که در اساسنامه فرهنگستان ها بر عهده این مراکز مهم علمی و سیاستگذاری علمی ایران قرار داده شده است، بودجه و اعتبار لازم برای نیل به اهداف پیش بینی شده و انجام وظایف محول شده اختصاص داده نمی شود. شاید یکی از دلایل نوع نگاهی است که در سالهای اخیر متوجه فرهنگستان ها بخصوص فرهنگستان علوم بوده است. با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید و بهبود اوضاع اقتصادی و ارتباطات بین المللی و... آیا برای توسعه علمی و فرهنگی و فناوری کشور نیز نگاه ویژه به فرهنگستان خواهد شد و اعتبارات لازم برای آنها در نظر گرفته می شود؟ در این زمینه و برای توسعه متناسب علمی و فرهنگی کشور چه انتظاراتی از دولت وجود دارد؟

بودجه فرهنگستان حتی کفاف پرداخت حقوق کارکنان و اعضای آن را نمی دهد. من و بعضی دیگر از همکاران فرهنگستان نامه ها نوشتیم و کوشش کردیم که به دست اندرکاران تدوین و تنظیم و تصویب بودجه بگوییم که در سه چهار سال اخیر با اینکه هزینه فرهنگستان تقریباً سه برابر شده است، بودجه اش افزایش نیافته است. حتی نشان دادیم که این وضع در قیاس با سازمان های مشابه استثنایی بوده است. اما سخن ما در گوش کسی نگرفت. مع هذا من از اینکه به ریاست جمهوری نامه نوشته ام و از مقامات دیگر تقاضای بذل توجه کرده ام پشیمان نیستم زیرا درخواست شخصی نداشته ام بلکه وظیفه اداری خود را انجام داده ام و از وجود و دوام فعالیت فرهنگستان دفاع کرده ام. حالاً هر وقت نتوانستیم ادامه دهیم به دولت می گوییم این شما و این فرهنگستان بیایید با آن هرچه می خواهید بکنید. ولی فکر نمی کنم دولت تدبیر و امید بگوید در فرهنگستان را ببندند و تعطیلش کنند و به هر حال برای مدیریت فرهنگستان تدبیری خواهند اندیشید.